

خالی نه‌ای از من و نبینم رویت جانی که تو تا بامنی و دیدار نه‌ای!

ارباب حکمت گویند در این آیت رمزی عجیب است که در این جهان هر چه راه آن به فناست خداوند آنرا تخمی پدید آورد و خلقی نهاد تا نوع آن در جهان بماند و یکباره نیست نشود، نه بینی که برای اجرام آسمانی مانند ماه و آفتاب و ستارگان که تا روز رستاخیز راه فنا نیست، لاجرم تخم ساخت و برخلاف، آنچه نبات و حیوان است چون فنا بروزگاران در آن روان است، لاجرم تخم و ختلف از سلف ضروری است، از این رو دانسته میشود که خداوند را فرزند گرفتن سزاوار نیست و ختلف او را بکار نه‌ا که وی زنده ابدی و کردگار سرمدی است، فنا در او راه نیابد و آفت را در جلال او بجایی نه‌ا و عیب و نقص در کمال او گنجای نیست، همیشه بوده و همیشه باشد، پس او را فرزند چه در باید و چه در سزد؟ - این بود که فرمود:

بَلْ لَّهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ... : فرزند منی باید که خدمت پدر را می در یابد، چون پدر به خودی خود کامل نیست و از بار و مدد کار بی نیاز نه‌ا نیازمند دیگری است تا سستی او را جبران کند، پس خداوند بی نیاز چه حاجتی به فرزند و انباز دارد! که نه او را فقر است تا کسی جبر کند، نه او را عجز است تا کسی یاری کند، آنچه در آسمانها و زمین است همه بنده او و خدمت گزار او و طاعت دار او است چه بخواهد چه نخواهد!

۱۱۹- اِنَّا ارْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ... : میان عیسی و محمد سالها بگذشت که پیغامبری به خلق نیامد، جهان را همه کفر و ظلم گرفت و غبار فتنه در عالم پیچید و دریای گمراهی به اوج آمد، در هر کنجی صنیعی و در هر سینه از شرک رقیمی، یکی آویخته حَجَرِی و دیگری پرستنده شَجَرِی، یکی پرستنده شَمْسِی یا قَمَرِی، کس ندانست که بیع و نکاح چیست؟ نه زکات و نه صدقات، نه جهاد نه غزوات، نه حج و صوم و صلوة، همه با فساد و سفاح انس گرفته و بر ریا و نفاق خو کرده اند، قرآن ایشان شعر، اخبار ایشان سحر، عادت ایشان در خاک کردن دختران و بریدن نسب از پسران، خداوند کار ساز بنده نواز از همه عالم، حیوان برگزید و از حیوان آدمیان و از آدمیان خردمندان و از آنها مؤمنان و از آنها پیغمبران برگزید و از میان آنها محمد مصطفی را برگزید که امید پیغمبران است و خاتم ایشان و قطب جهان و ماه تابان و چراغ آسمان!

۱۲۱- اَلَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ... : حق تلاوت قرآن به آنی است که قرآن را به سوز و نیاز و صفاء دل و اعتقاد پاک، به زبان ذاکر، به دل معتقد و بجان صافی، زبان در ذکر و دل در فکر و جان با مهر، زبان با وفا، دل با صفا، جان با حیا!

پیر طریقت گفت: بنده در ذکر بجائی رسد که زبان در دل رسد و دل در جان رسد و جان در سر رسد و سر در نور رسد، دل با زبان گوید خاموش، جان بادل گوید خاموش، سر با جان گوید خاموش.

تفسیر لفظی

۱۲۴- وَاذِ ابْتِئَاتِ اِبْرَاهِيمَ رَبَّهُ بِكَلِمَاتِ فَاتَمَّهِنَّ قَالَ اِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ اِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنْتَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ. و چون خداوند خواست ابراهیم را به سخنانی بیازماید و آنها را به سر برد آفرمود من تورا پیشوای دین برای مردم قرار دادم، ابراهیم گفت و از فرزندان من هم؟ فرمود: عهد من و نیک بختی در دین من به ستم کاران و بیگانگان نرسد!

۱۲۵- وَ اِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَاَمْنًا وَاَتَّخِذُوا مِن مَّقَامِ اِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى وَعَهِدْنَا اِلَى اِبْرَاهِيمَ وَاِسْمَاعِيلَ اِنَّ طَهْرًا بَيْنِنَا لَلطَّائِفِينَ وَالنَّكَافِئِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ .
 هنگامیکه این خانه را ثواب خانه مردمان و بازگشت گاه ایشان قرار دادیم و گفتیم از مقام ابراهیم نمازگاه بگیرید و با ابراهیم و اسمعیل قرار گذاشتیم که خانه مرا برای طواف کنندگان و نشینندگان و معتکفان و نمازگزاران پاک و پاکیزه نگاهدارند.

تفسیر ادبی و عرفانی

۱۲۴- وَ اِذْ اَبْتَلَى اِبْرَاهِيمَ رَبَّهُ بِكَلِمَاتٍ . . . : هنگامیکه بر آراستند ستاره های درخشان و تابان ، و خداوند ، خلیل را آزمونی کرد تا با وی نمایند که از او چه آید و در راه بندگی چون رود ؟ این بود که هر یک از آن آراستگان را گفت این خدای من است به سبیل پریش نه خبر او چون آنها را ناقص و فانی دید گفت اینان را خدائی نشاید. خداوندان تحقیق گویند : در اینجا رمزی است که از آغاز ، خاک خلیل را به آب خلیت بیامیختند و سرش به آتش عشق سوختند و جانش به مهر سرمدیت بیفروختند و دریای عشق در باطن وی بر موج انگیختند ، آنگاه سحر گاهان وقت صبح عاشقان و های وهوی مستان چشم باز کرد ، و از خمار مستی شراب دوستی گفت : این خدای من است ! بدین گونه :

از پس که درین دیده خیالت دارم در هر چه نگه کنم ، توئی می پندارم !

این مستی و عشق هر دو دام بلایند و مایه فتنه ، نبینی که عشق تنها یوسف کنعانی را کجا افکند و مستی تنها با موسی چه کرد ؟ و در خلیل هر دو جمع بود ! پس چه عجب اگر از سر مستی و عربده بی دلی در ماه و ستاره نگریست و گفت این خدای من است ؟ گویند مست چه داند که چه گوید ؟ اگر خود بدانستی پس مست کی بودی ؟

گفتی مستم ، بجان من گر هستی مست آن باشد که او نداند مستی !

اما ابتلای خلیل به ذبح فرزند او گویند خلیل یکبار در جمال اسمعیل نظاره کرد و توجهی در او پدید آمد ، و تیغ جمال او دل خلیل را مجروح ساخت ! خطاب آمد ای خلیل ، ما تو را آرزو میان آزی نگاه داشتیم تا نظاره روی اسمعیل کنی ؟ - دوستی ما با دوستی دیگری جمع نیاید ! این بود که تیغش در دست نهادند و گفتند اسمعیل را قربانی کن ! که در یک دل دو دوست نگنجد !

بادی قبله در ره تو خید نتوان رفت راست یا رضای دوست باید یا هوای خویشتن ؟

ظاهر قضیه معلوم و معروف است ولی باطن این قضیه آنست که فرمود : به تیغ صدق ، دل خود را از فرزند بپرا خلیل بشنید و به تیغ دوستی و راستی ، دل از فرزند بپرید ! و مهر او را از خود جدا ساخت اند آمد که خواب تو راست است !

۱۲۵- وَ اِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً . . . : می گوید دل مردمان را خانه خود ساختم که بیگانه چون نگرد جز حجری نبیند که از خورشید جز گرمی نبیند چشم نابینا ! ولی دوست و راء سنگ نگرد و رقم تخصیص یابد ، دل بدهد و جان در باز د . آری هر که آثار دوست دید نه عجب اگر از خود بپرید !

لطیفه : درویشی را دیدند بر سر بادیه میان در بسته و عصا و کوزه آبی در دست ، چون والهان و بی دلان سرمست ، بیخود سر در بادیه نهاده ، می خرامید و با خود ترنم می کرد که :

خون صدیقان بیالودند و زان ره ساختند جز بجان رفتن درین ره یک قدم راه نیست !

گفتند ای درویش از کجا پیامدی و چندی است که در راهی؟ گفت هفت سال است که از وطن خود پیامدم جوان بودم در این راه پیر گشتم و هنوز بمقصد نرسیدم، ای مسکین کمی تأمل کن، در خانه ای که نسبت به او دارد چون خواهی که به وی رسی؟ چندی باید باز بلا کشید، و جرعه محنت باید نوش کرد و جان بر کف باید نهاد، آنکه باشد که رسی و باشد که نرسی، پس طمع داری که با این سرمایه کم آسان آسان به حضرت ذوالجلال و مشهد وصال برسی ا هیهات هیهات!

نتوان گفتن حدیث خوبان آسان آسان حدیث ایشان نتوان

تفسیر لفظی

۱۲۶- وَ اِذْ قَالَ اِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ لِي ذُرِّيَةً ذَاتًا دِينًا كَمَا اَجَعَلْتَ لِي ذُرِّيَةً مِّنَ النَّسْرِاتِ مَنَ اَمِنَ مِنْهُمْ بِاللهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ قَالَ وَمَنْ كَفَرَ فَاُمتِعْهُ قَلِيلاً ثُمَّ اضْطَرْهُ اِلَىٰ عَذَابِ النَّارِ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ. یاد بیاور وقتی که ابراهیم گفت خداوندا، این جا را شهری ساز آمن و امان و روزی ده مردم آنرا از میوه ها، آن کسانی که بخدا و روز رستاخیز ایمان آورده اند، گفت کافران را هم اندکی برخوردار کنم پس از آن آنها را گرفتار آتش سازم، که بد فرجام و عاقبتی است!

۱۲۷- وَ اِذْ يَرْفَعُ اِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَاسْمَعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا اِنَّكَ اَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ. هنگامیکه ابراهیم و اسمعیل پایه های خانه خدا را بالا می بردند، می گفتند: خدایا، از ما بپذیر که تویی شنوا و دانا.

۱۲۸- رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَمِن ذُرِّيَّتِنَا اُمَّةٌ مُّسْلِمَةٌ لَّكَ وَآرِنَا مَنَاسِكَنا وَتُبْ عَلَيْنَا اِنَّكَ اَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ. خداوند! هر دو ما را مسلمان گردان و از فرزندان ما هم گروهی مسلمان گردان نهادگان خود را (مسلمان گردان)، و مناسک حج ما را به ما بیاموز و توبه ما را بپذیر، که تویی توبه پذیر و بخشنده مهربان.

۱۲۹- رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ اِنَّكَ اَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ. خداوند! بفرست در میان آنها رسولی از خودشان که دانش کتاب دین و حکمت به آنها بیاموزد و آنها را هنر افزا و پاک کند که تو با عزت و حکمتی!

۱۳۰- وَمَنْ يَرْغَبْ عَن مِّلَّةِ اِبْرَاهِيمَ اِلَّا مَن سَفِهَ نَفْسَهُ وَلَقَدْ اصْطَفَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا وَاِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ. کیست که باز گردد از کیش ابراهیم، مگر کسی که خویشتن ناشناس و سبک خرد باشد، چون خود ما او را در دنیا برگزیدیم و در آخرت از شایستگان و نیکان است.

تفسیر ادبی و عرفانی

۱۲۶- وَ اِذْ قَالَ اِبْرَاهِيمُ... : این درخواست خلیل هم از روی ظاهر بود هم از روی باطن، در ظاهر آنست که گفت: خدایا هر که در این شهر باشد (مکه) و پیرایمن دار برمال و جان خویش و دشمن را بر او چیره نکن، در باطن گفت: بار خدایا، هر که در اینجا شود، او را از عذاب خود ایمن گردان و به آتش دوری و جدائی مسوزان،

خداوند هر دو دعای او را پذیرفت و فرمود: اینجارا حرم امن قرار دادم و دست دشمنان و ستم کاران را از ایشان کوتاه کردم و جانوران را از یک دگر ایمن کردم تا گرگ و میش باهم آب خورند و وحشی و انسی باهم آمیزش و الفت گیرند.

ابونجم صوفی گفت: شبی از شبها در طواف کعبه بودم، فرادلم آمد که از خداوند پرسم خدا یا فرمودی: هر کس داخل حرم من شود ایمن است، خدا یا از چه چیز در امان خواهد بود؟ هانفی آواز داد: از آتش جهنم او را ایمن گردانیم و دل او را هم از آتش دوری ما در امان خواهیم داشت!

۱۲۷- وَ اِذْ يَرْفَعُ اِبْرٰهِيْمُ الْقَوَاعِدَ ... : در زمین خانه‌ای ساختند و طواف گاه جهانیان کردند و در آسمان خانه‌ای ساختند و طواف گاه آسمانیان کردند و آنرا بیت المعمور نامیدند و این یکی را کعبه نام نهادند و آدمیان را روی بدان دادند (۱).

کعبه کجا برم چه برم راه بادیه ! کعبه است روی دلبر و میل است سوی دوست
در دم نه ز کعبه بود کز روی تو بود مستی نه ز باده بود کز بوی تو بود !

گویند عارفی قصد حج کرد، فرزندش پرسید پدر کجا می خواهی بروی؟ گفت به خانه خدایم، پسر به تصور آنکه هر کس بخانه خدا میرود او را هم می بیند! پرسید: پدر چرا مرا با خود نمی بری؟ گفت: مناسب تو نیست، پسر گریه سرداد، پدر رقت دست داد و او را با خود برد، هنگام طواف پسر پرسید: پس خدای ما کجا است؟ پدر گفت خدا در آسمان است! پسر بیفتاد و بمرد! پدر وحشت زده فریاد بر آورد: آه پسرم چه شد؟ آه فرزند دلبندم کجا رفت؟ از گوشه خانه صدائی شنید که می گفت: تو به زیارت خانه خدا آمدی و آنرا درک کردی، او به دیدن خدا آمده بود و بسوی خدا رفت!

۱۲۹- رَبَّنَا وَاَبْعَثْ فِيهِمْ رَسُوْلًا مِّنْهُمْ ... : تا آخر آیت دوم مدح است یکی مدح حبیب و دیگری مدح خلیل که هر دو پیغمبر شایسته و به افضال و اکرام ربّانی آراسته، اما فرق است میان حبیب و خلیل - خلیل مرید است و حبیب مراد، مرید خواهنده، مراد خواسته، مرید رونده، مراد ر بوده، خلیل بر صفت خدمت گزاران بردرگاه ربوبیت ایستاده و حبیب به حضرت احدیت در صفت نزدیکان و هم رازان ^{بلاست} نشسته، این نشستن، جای ربّودگان و آن ایستادن، مقام روندگان!

اهل معانی گفته اند در ترتیب کلمات این آیه که نخستین منزل، منزل نبوت است باید آیات و روایات پیغمبری خود بر خلق اظهار کند و کتاب خدای برایشان بخواند و پس از تلاوت، آنان را تعلیم دهد، یعنی که حقایق و معانی کتاب را به آنان بیاموزد، تا در یابند و بدان عمل کنند و از این راه آنان را به علم حکمت رساند و بدان وسیله پاک و هنری شوند و شایسته مجاورت حق گردند، این است که تلاوت و تعلیم و حکمت را به ترتیب یک دگر قرار داد تا مردم در سایه پیرونی آن به سعادت برسند!

(۱) مفسران نوشته اند اول خانه‌ای که در این جهان ساختند خانه کعبه بود و آن خانه که ابراهیم ساخت بزرگتر از خانه اسروزی بود و حجر اسماعیل و شادروان در داخل خانه بود و دو در داشت یکی از سمت خاور و دیگری از باختر، پس به روزگاران بادها وزید و آفتاب تابید و باران بارید و سنگها از جای کنده شد، تا زمان قوم جرهم که آنرا از نو ساختند و زمان قوم ثبیع آنرا سرست کردند و پرده پوشیدند، تا زمان قریش که باز از نو ساختند و حجر الاسود نصب کردند.

تفسیر لفظی

۱۳۱- اِذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ اَسْلِمِ قَالَ اَسَلَمْتُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ . یاد گیر و یاد بیاور که خداوند به ابراهیم گفت : رام شو و گردن نه و خویشتن فرا من ده، گفت گردن نهادم و خویشتن را فرا دادم و خود را به خداوند جهانیان تسلیم کردم و بیفکندم .

۱۳۲- وَوَصَّي بِهَا اِبْرَاهِيمَ بَنِيهِ وَيَعْقُوبُ يَا بَنِيَّ اِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى لَكُمْ الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ اِلَّا وَ اَنْتُمْ مُسْلِمُونَ . خداوند ابراهیم را به اسلام سفارش و توصیه کرد و ابراهیم هم پسران خود را وصیت کرد و گفت ای پسران من خداوند دین را برای شما برگزید و شما نمیرید جز آنکه مسلمانان گردن نهاده و خویشتن افکنده باشید!

۱۳۳- اَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ اِذْ حَضَرَ يَعْقُوبَ الْمَوْتَ اِذْ قَالَ لِبَنِيهِ مَا تَعْبُدُونَ مِن بَعْدِي قَالُوا نَعْبُدُ اِلَهَكَ وَ اِلَهَ آبَائِكَ اِبْرَاهِيمَ وَ اِسْمَاعِيلَ وَ اِسْحٰقَ اِلَهًا وَ اَحِدًا وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ . آیا شما حاضر بودید آنگاه که مرگ نزد یعقوب آمد هنگامیکه به پسران گفت : شما بعد از من چه می پرستید؟ گفتند : ما خدای تو و خدای پدرانت که خدای یگانگی و یکتائی است می پرستیم و ما او را گردن نهاده و تسلیم هستیم .

۱۳۴- تِلْكَ اُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَ لَكُمْ مَا كَسَبْتُمْ وَ لَّا تُسْئَلُونَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ . آنها گروهی هستند که رفتند آنچه کردند با خودشان است و شما هم آنچه بکنید با خودتان است و شما مسئول کارهایی که آنان کردند نیستید .

۱۳۵- وَقَالُوا كُونُوا هُودًا اَوْ نَصَارَى تَهْتَدُوا قُلْ بَلْ مِلَّةَ اِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَ مَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ . جهودان گفتند جهود بمانید و ترسایان گفتند ترسا بمانید تا براه راست بروید ، بگوای پیغمبر به ایشان نه جهود و نه ترسا بلکه ملت حنیف ابراهیم را برگزینید که پاک و موحد است و هرگز برای خدا انبازی پذیرفته است!

تفسیر ادبی و عرفانی

۱۳۱- اِذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ اَسْلِمِ... چون خلیل در روش آمد از حضرت عزت فرمان آمد که ای ابراهیم هر که ما را خواهد ، جمله باید مازا بُود ، و تا مراد های بشری و هوسهای نفسی با تو مانده از رنج کوشش به کشش نرسی! ما را خواهی ، مراد ما باید خواست یک باره ز پیش خویش بر باید خاست!

خلیل گفت : خداوند ابراهیم را نه تدبیر مانده نه اختیار ، اینک آمده به قدم افتقار بر حالت انکساز تا چه فرمائی؟ خود را بیفکندم و کار خود بتوسپر دم و بهمگی بتوبازگشتم ، فرمان آمد ای ابراهیم دعوی بس شگرف است ، و هر دعوی را معنی باید و هر حقی را حقیقتی باید ، اکنون آماده آزمایش باش! او را به غیر خویش و جزو خویش و کل خویش امتحان کردند .

آزمایش اول:

(در مورد غیر خود) گفتند از هزارها گله گوسفند که با گله سگ با قلاده های زرین است دل بردار و همه را در راه خدا خرج کن ، خلیل همه را در باخت و هیچ چیز نگذاشت و چون همه آنها در راه حق بخشیده بود آن پیوندها استوارتر گشت ، و عشق و افلاس بهم پیوست!

مال و زر و چیز ، رایگان باید بخت چون کار بجان رسید ، جان باید باخت
 جبرئیل که منادی حق بود گفت ای ابراهیم ما را بگوسفندان و قلابه زرسگان نیازی نیست خلیل گفت اگر
 شمارا بکار نیست ، واستد آن هم از جوان مردی به دور است جبرئیل گفت اکنون همه را در جهان پراکنده کنیم در کوه
 و بیابان تا به مراد خود چرند و جهانیان از آن بهره برند پس اکنون شکار چیان گوسفندان کوهی ، همه مهمان خلیل هستند ... »

آزمایش دوم:

آزمایش (به جزء خود) اورا خواب نمودند و به قربانی فرزند اشارتی رفت از آن آزمایش هم (که در جای
 خود گفته خواهد شد) نیک از عهده برآمد .

آزمایش سوم:

آزمایش (به کل خود) آن بود که نمرود ملعون را بر آن داشتند تا آتشی افروخت و خلیل را در آتش انداخت ،
 ندا آمد ای آتش بر خلیل سرد باش ، از شنیدن این ندا خلیل گریه کرد ! جبرئیل پرسید چرا گریه می کنی ؟ گفت اگر هزار بارم
 بسوختی و این ندا مرا بودی دوست تر داشتمی ، ای جبرئیل این گریستن نه برفوت روح و سوختن نفس است بلکه گریه
 برفوات لطیفه های نداء حق است ! - در آن هنگام غلغلی در صفوف فرشتگان افتاد که بار خدا یا ابراهیم در روی زمین
 تورا شناسد به یگانگی و تو اورا می بسوزی ؟ فرمان آمد آرام گیرید شما از راز این کار خبر ندارید ! او خلوت گاه دوستی
 می طلبد و خواهد که بی زحمت اختیار ، در آن خلوت گاه با ما نپردازد ! از اینجا بود که خلیل را پرسیدند پس از آن روز
 کدام روز تورا خوشتر و سازگار تر بود ؟ گفت آن روز که در آتش نمرود بودم ! که دلم صافی بود و وقم خالی و به حق
 نزدیک و از خلق برکنار ! چون ابراهیم از کوره امتحان خالص بیرون آمد رقم خلعت برقرار و خلعت دوستی حق بر او
 استوار گشت ! و به همه جهانیان فرمان رفت که ملت حنیف ابراهیم را پیروی کنید .

تفسیر لفظی

۱۳۶- قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا
 وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ وَمَا أُوتِيَ النَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ
 مِنْهُمْ وَتَحَنُّنٌ لَهُ مُسْلِمُونَ . بگوئید ایمان آوردیم به آنچه بر ما نازل شده و آنچه به ابراهیم و اسمعیل و اسحق
 و یعقوب و فرزندان آنها فرو فرستاده شده و آنچه دادند به موسی و عیسی از نامه و پیغام و آنچه دادند به همه پیمبران از
 خداوندشان ، میان هیچ کس از آنها فرق نگذاریم و از یکدیگر جدا نکنیم و ما خداوند یکتا را گردن نهادگانیم .

۱۳۷- فَإِنْ آمَنُوا بِمِثْلِ مَا آمَنْتُمْ بِهِ فَقَدْ اهْتَدَوْا وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَاهُمْ فِي شِقَاقٍ
 فَسَيَكْفِيكَهُمُ اللَّهُ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ . پس اگر جهودان گرویدند چنان گرویدنی که شما گرویدید ، پس
 به راه راست آمده اند ، و اگر از راه برگردند همانا در جدائی و ستیزند ، آری خداوند کفایت کند تورا از شر ایشان و او ست
 شنوا و دانا .

۱۳۸- صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً وَتَحَنُّنٌ لَهُ عُلَّابِدُونَ . راه نمونی خدا را ببیند و راه
 وی گزیند و کیست نیکوراه نما تر از خداوند یکتا ؟ و ما همه پرستندگان اوئیم .

۱۳۹- قُلْ أَتَحْسَبُونَ أَنَّ اللَّهَ وَهُوَ رَبُّنَا وَرَبُّكُمْ وَلَنَّا أَعْمَلُ الْبُحْرَانِ أَعْمَلُكُمْ أَعْمَلُكُمْ

وَتَخَنُّ لَّهُ مُخْلِصُونَ . بگو به آنها ای پیغمبر آیا با ما در خدا حجت جوئید و خصوصیت سازی کنید ؟ در صورتیکه او خدای ما و خدای شماست و کردار ما ز راست و کردار شما را شمارا شماراست ، و ما مثل شما نیستیم بلکه پاک رهان و پاک دلانیم .
 ۱۴۰ - اَمْ تَقُولُونَ اِنَّ اِبْرَاهِيمَ وَاِسْمٰعِيْلَ وَاِسْحٰقَ وَيَعْقُوْبَ وَاَلَسَبَاطَ كَانُوْا هُودًا وَاَنْصَارِيْ قُلْ ؕ اَنْتُمْ اَعْلَمُ اَمْ اللّٰهُ وَاَمِنْ اَنْظَلَّمَ مِمَّنْ كَتَمَ شَهَادَةً عِنْدَهُ مِنَ اللّٰهِ وَمَا اللّٰهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُوْنَ . آیا می گوئید که ابراهیم و اسمعیل و اسحاق و یعقوب و فرزندان آنها همه یهودی یا بگفته تر سایان ، مسیحی بودند ، بگو شما بهتر می دانید یا خداوند عالمان ؟ و کیست پیدادتر بر خود از کسی که پنهان کند گواهی را که در نبوت محمد داند ؟ خداوند از آنچه شما می کنید نا آگاه نیست .

۱۴۱ - تِلْكَ اُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَ لَكُمْ مَا كَسَبْتُمْ وَاَلَا تُسْتَلُوْنَ عَمَّا كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ . آنان گروهی بودند که گذشتند و رفتند و آنچه کردند سزای خود دیدند و شما هم آنچه کنید جزای خود بینید و آنچه آنان کردند از شما نپرسند و شما مسئول آنان نیستید .

جزو دوم :

۱۴۲ - سَيَقُوْلُ السُّفَهَاةُ مِنَ النَّاسِ مَا وَلِيَهُمْ عَن قِبَلَتِهِمُ الَّذِي كَانُوْا عَلَيْهَا قُلْ لِلّٰهِ الْمَشْرِقُ وَاَلْمَغْرِبُ يَهْدِيْ مَنْ يَّشَاءُ اِلَى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيْمٍ . گروهی از بی خردان و نادان از این مردم ، خواهند گفت : چه چیز بازگردانید آنها را از قبله ای که بر آن بودند ؟ بگو ای محمد بر آمدن گاه آفتاب و فرورفتن گاه آن همه از خداست و او راه می داند و هر کرا که بخواهد براه راست رهبری می کند (۱) .

تفسیر ادبی و عرفانی

۱۳۶ - قُولُوا آمَنَّا بِاللّٰهِ ... : فرمان خداوند جهان راست ، خداوندی سازنده ، نوازنده ، داننده ، دارنده ، بخشنده ، پوشاننده - دل گشای ، رهنمای ، مهربان ، فرمود : ای بندگان من ، چون گوئید از من گوئید و چون خوانید مرا خوانید ، عهد من در جان گیرید ، ایمان به من آرید ، مهر من در دل دارید ، سخن من گوئید که من نیز در آزل حدیث شما کردم و سخن از شما گفتیم و رحمت خود را برای شما نوشتم .

نو ، همه از مهر من آری حدیث ؟ من ، همه از عشق تو گوئیم سخن !

۱۳۷ - فَاِنَّ اَمْتًا بِمِثْلِ مَا اَمْتُمْ ... : ای پیغمبر ، این کارها همه در پی تو بستیم ، جهانیان را پیرو تو کردیم هر که تو را خواست و بی خود راه دادیم و هر که برگشت او را سوختیم و بینداختیم ، از برگشتن این بیگانگان و ناسزا گفتن ایشان دل تنگ مدار که ماشغل ایشان تو را کفایت کنیم و رنج ایشان از تو باز داریم ، آنگاه قومی آوریم به رنگ توحید بر آورده و به صفت دوستی آراسته ، این رنگ بی رنگی است ، هر کس از رنگ رنگ آمیزان پاک است به صیغه خدا رنگین است !

آن کس که هزار عالم از رنگ نکاشت رنگ من و تو کجا خرد ای ناداشت ؟

(۱) در قرآن کلمه مشرق و مغرب یکجا مفرد آمده مانند این آیه : ویکجا تشبیه آمده مانند آیه رب المشرقین و رب المغربین (سوره الرحمن) و یکجا جمع آمده مانند آیه رب الفجارب و المشارق (سوره معارج) که اولی مراد دوسوی خاور و باختر ، و دومی مراد دوشمقی و دو مغرب تابستان و زمستان و سومی مراد ۱۸۰ درجه شرقی و ۱۸۱ درجه غربی است که جاهای طلوع و غروب آفتاب است !

۱۳۹- قُلْ أَتُحَاجُّونَنَا فِي اللَّهِ... ای پیغمبر، ای فرستاده ما، ای سفیر درگاه ما، به آنها بگو چه دشمنی با ما کنید و چه پیکار کنید با ما در باره خدا؟ او خداوند ما و شماست، خداوندی او همه را لازم، اقرار به یگانگی او بر همه واجب، این چه سود دارد که چون نشان بندگی بر خود نینید و رقم اخلاص بر خود نیابید در باره خدا احتجاج کنید، خود ندانید که عود چون در مچمنه نهد، تا آتش در آن نزنند بوی خوش ندهد، بزبان گفتید: خدای ما، ولی باید آتش اخلاص در آن زنید تا بوی توحید بیرون دهد. ای مهتر کائنات منت ما بر خود فراموش مکن و بگو ما پاک راهانیم و پاک دلان، بی زار از انباز و از انباز گیران! بدان که جمله شریعت سه چیز است: (۱) اقرار به توحید معبود، (۲) عمل کردن از بهر او (۳) اخلاص به او، به آنان بگو اگر در اقرار و عمل با ما شریک هستید، در اخلاص با ما شرکت ندارید زیرا بنای دین بر اخلاص است، ورستگاری در آن، روش اخلاص در کارها هم چون روش رنگ است در گوهر، چنانکه گوهر بی رنگ و کسوت، سنگی است بی ارزش و عمل بی اخلاص جان کنونی است بی ثواب، خداوند از بندگان خود از دین اخلاص خواسته و گوهر اخلاص جز در صدف دل ننهاده اند.

کسی بر عارفی وارد شد و روز جمعه پیش از نماز جماعت بود ناگاه در خانه او ماری دید وحشت زده شد عارف گفت: درای و نترس، کسی که در روی زمین از چیزی ترس داشته باشد هنوز به حقیقت ایمان نرسیده است پس ازان پرسید برای نماز جمعه به مسجد رفته ای؟ گفت نه، مسافت تا مسجد زیاد است و یک شب و یک روز باید راه پیمود تا به آنجا رسید. آن مرد گوید عارف دست مرا گرفته طولی نکشید که به مسجد رسیدیم و نماز جمعه گزاردیم آنگاه از مسجد بیرون آمدیم و آن عارف پیوسته مردم را که از مسجد بیرون می آمدند می نگر بست و گفت: اهل لا اله الا الله بسیارند ولی مخلصان اند کند!

تفسیر لفظی

۱۴۳- وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا وَمَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنْتَ عَلَيْهَا إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعِ الرَّسُولَ مِمَّنْ يَنْقَلِبُ عَلَىٰ عَقْبَيْهِ ۗ وَإِنَّ كَانَتْ لَكَبِيرَةً إِلَّا عَلَى الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ ۗ وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضَيِّعَ آيْمَانَكُمْ ۗ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرَؤُوفٌ رَحِيمٌ. هم چنین شما را گروهی بهینه برگزیدیم تا پیغمبران را گواه باشید و رسول خدا هم بر شما گواه باشد و ما قبله نخست که تو بر آن بودی تغییر ندادیم جز برای آنکه بدانیم چه کسانی از پیغمبر خدا پیروی می کنند؟ هر چند از قبله ای به قبله گشتن کاری بس گران و بزرگ است! جز بر کسانی که خداوند آنانرا هدایت بر راه راست کرده. و هرگز ایمان شما را تباه نخواهد کرد، چه که خداوند بمردمان مهربان و بخشاینده است.

تفسیر ادبی و عرفانی

۱۴۳- وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا... : خداوند حکیم، پادشاه علیم که حدوث کائنات به قدرت اوست، وجود حادثات به عزت و اظهار او است، قوام زمین و آسمان به داشت او است، جهان را بیافرید و از میان آفریده ها جانور را برگزید و از میان آنها آدمیان و از میان آنها مؤمنان و از میان آنها پیغمبران و از میان آنها محمد مصطفی را برگزید و اوست و پرا برامتهای پیشین برگزید. این شرفها و این کرامتها که حضرت عزت احملا را داد نه از